

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)



(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....  
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلُ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی هشتم گفتاری پیرامون  
(تربیت توحیدی قرآن کریم)



# آنچه گذشت

در جلسه‌ی گذشته گفتیم:

---

اغلب ما گرچه به **(آخرت و جاودانگی انسان)** اعتقاد داریم، ولی اثری از این اعتقاد در عمل ما دیده نمی‌شود؛ در نتیجه:

---

**(تمامی تلاشهای ما منحصر به حیات دنیا است)**  
قرآن کریم از این رفتار ما اینگونه سخن می‌گوید:

---

**(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)**



در زندگی کسی که:  
اراده‌ای جز حیات دنیا ندارد؛  
و (تمامی تلاشش منحصر به حیات دنیا است)؛  
(سعادت) منحصر در:  
(بهره بردن از مواهب زندگی دنیایی است)

---

این شخص در انتخابهای پیش روی خود،  
همواره (دارایی) را انتخاب می‌کند و در این انتخاب،  
(همواره خودش محور است).

محور تمامی

(خواستن‌ها و نخواستن‌ها)،

(غم‌ها و شادی‌ها)،

(مصیبت زده شدن‌ها و بهره بردن‌ها)،

-----

(خود اوست و احساس مالکیتی) که:

نسبت به دارائیهای خویش دارد.



تا خود او و (احساس مالکیت) هست،

مصیبت هم هست،

چاره‌ی کار (گرفتن احساس مالکیت)،

بلکه (گرفتن خود از خویشتن) است،

علاج این درد که ریشه‌ی تمامی دردها است،

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) است.

**(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**

رابطه‌ی دروغین بین انسان و اصل وجودش را قطع می‌کند؛

و **(خودی را که ریشه‌ی مصیبت‌ها بود)**

**(از خویشتن می‌ستاند)،**

-----

**(رابطه‌ی مجازی مالکیت)**

بین انسان و دارائیهایش را هم قطع می‌کند؛

با قطع شدن **(رابطه‌ی مجازی مالکیت)** بین انسان و دارائیهایش،

با از دست رفتن دارائی، **(مصیبت زده)** نمی‌شود،

زیرا خود را مالک نمی‌داند.



انسانی که در مکتب **(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**

تربیت می‌شود؛

با از دست رفتن دارائی، **(مصیبت زده نمی‌شود)**؛ یعنی:  
مصیبت او را از پا نمی‌اندازد و در مقابل آن **(صبر می‌کند)**.

---

نقص در اموال و جانها و فرزندان، **(مصیبت است)**؛  
اما او در مقابل این مصیبت **(صابر)** است.

# ادامه‌ی سخن



نگاهی به ثمرات عملی آیه‌ی

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)،

در بیان علامه طباطبایی (رحمه الله)

بار دیگر به نگاهی به ثمرات عملی آیه‌ی

**(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)،**

در بیانی از علامه‌ی طباطبایی (رحمه الله) می‌پردازیم.

---

علامه طباطبایی (رحمه الله) در

**(المیزان جلد 1 صفحه‌ی 353)** می‌فرمایند:



إِنَّ وُجُودَ الْإِنْسَانِ وَ جَمِيعَ مَا يَتَّبِعُ وُجُودَهُ، مِنْ قُوَاهُ وَ أَعْمَالِهِ،  
قَائِمٌ الذَّاتِ بِاللَّهِ الَّذِي هُوَ فَاطِرُهُ وَ مُوجِدُهُ.

---

قوام وجود انسان و تمامی توابع وجودش،  
یعنی قوا و افعال او به **(الله تعالی)** است؛  
همان که فاطر و ایجاد کننده‌ی اوست.

---

**(قَائِمُ الذَّاتِ بِاللَّهِ)**، یعنی: قوام اصل وجود او به الله است.  
**(فَاطِرُ)**، کسی است که موجودات را از عدم، به عرصه‌ی وجود می‌کشاند.

فَهُوَ قَائِمٌ بِهِ مُفْتَقِرٌ وَ مُسْتَنَدٌ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ،  
مِنْ حَدُوثٍ وَ بَقَاءٍ غَيْرِ مُسْتَقِلٍّ دُونَهُ.

پس قوام وجود انسان به **(الله تعالی)** است؛  
و در تمامی حالات خویش چه ایجاد شدن و چه بقاء،  
به حق تعالی مربوط است،  
بدون **(الله تعالی)** غیر مستقل است.

**(مُسْتَنَدٌ إِلَيْهِ)**، استناد به حق تعالی **(ربط حقیقی)** است یعنی قوام اصل  
وجود و احوال او به الله است.



(مالکیت حقیقی و مطلق حق  
تعالیٰ)

فَلَرَبِّهِ التَّصَرُّفُ فِيهِ كَيْفَ شَاءَ؛  
وَلَيْسَ لِلْإِنْسَانِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ؛  
إِذْ لَا اسْتِقْلَالَ لَهُ بِوَجْهِهِ أَصْلًا؛

---

پس تصرف در انسان از آن (رب) اوست؛  
(هر طور که بخواهد)؛  
و هیچ امری در مالکیت انسان نیست؛  
زیرا او (هیچ استقلالی ندارد).



(فَلَهُ الْمَلِكُ)

فِي وُجُودِهِ وَ قُوَاهُ وَ أَعْمَالِهِ حَقِيقَةً.

---

پس (مالکیتِ حقیقی)،

(وجود و قوا و افعال انسان)،

فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

(دادن اذن مالکیت به انسان)



مِنْهُ إِنَّهُ تَعَالَى مَلِكُهُ بِالْإِذْنِ نِسْبَةً ذَاتَهُ،  
وَ مِنْ هُنَاكَ يُقَالُ: لِلْإِنْسَانِ وُجُودٌ.

---

(پس از این مالکیتِ حقیقی)،

حق تعالی به انسان (إِذْن) داده که:

(مالکِ اصلِ وجودِ خویش باشد)،

و به همین جهت گفته می‌شود: انسان وجود دارد.

(یعنی انسان مالک هستی خویش است).

وَ كَذًا نِسْبَةً قُوَاهُ وَ أفعَالَهُ،  
وَ مِنْ هُنَاكَ يُقَالُ: لِلْإِنْسَانِ قُوَى كَالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ.

---

به همین ترتیب حق تعالی به انسان (إِذْن) داده که:  
(مالک قوا و افعال خویش باشد)،

و به همین جهت گفته می‌شود:

انسان قوائی همچون شنوایی و بینایی دارد.

(یعنی انسان مالک شنوایی و بینایی خویش است).



وَ يُقَالُ: لِلْإِنْسَانِ أَعْمَالٌ،  
كَالْمَشْيِ وَالنُّطْقِ، وَالْأَكْلِ وَالشَّرْبِ.

---

و به همین جهت گفته می‌شود:

انسان افعال همچون:

راه رفتن و سخن گفتن و خوردن و نوشیدن دارد.

(یعنی انسان مالک افعال خویش است).

وَلَوْلَا الْإِذْنُ الْإِلَهِيُّ،  
لَمْ يَمْلِكِ الْإِنْسَانُ وَلَا غَيْرُهُ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ،  
نِسْبَةً مِنْ هَذِهِ النَّسَبِ الظَّاهِرَةِ.

---

و اگر (إِذْن) الهی نبود،  
انسان و غیر انسان یعنی سایر مخلوقات،  
مالک هیچیک از این (نسبتهای ظاهری) نبودند.



لِعَدَمِ اسْتِقْلَالٍ فِي وُجُودِهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَصْلًا.

---

زیرا (بدون الله تعالی)

(به هیچ وجه در وجود خود مستقل نیستند)

---

(دقت کنید!)

اگر انسان در (اصل وجود خود) که:  
ظاهرا حقیقی‌ترین دارایی اوست مستقل نباشد،  
مسلمما در صفات و افعال و سایر دارایی‌های خویش نیز،  
به هیچ وجه مستقل نیست.

# (نکته‌ای درباره‌ی اذن)



(إِذْنٌ) یک (مقام وجودی) است.

---

تمامی دارایی‌های عالم از  
(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)  
به (إِذْنٌ) و اجازه و موافقت الله تعالی،  
در مقام ربوبیت است.

آب با (إِذْنُ اللَّهِ تَعَالَى) رفع تشنگی می‌کند؛

آتش با (إِذْنُ اللَّهِ تَعَالَى) می‌سوزاند؛

زمین با (إِذْنُ اللَّهِ تَعَالَى)

سبز می‌شود و روزی می‌دهد؛

دارو به (إِذْنُ اللَّهِ تَعَالَى) شفا می‌دهد؛

---

و خلاصه اینکه:

هر سببی به (إِذْنُ اللَّهِ تَعَالَى)

(هست) و تاثیر می‌گذارد.



یکبار دیگر به کلام مرحوم علامه، توجه کنید!

---

حق تعالی به انسان (إِذْن) داده که:

(مالک اصل وجود خویش باشد)،

به همین ترتیب حق تعالی به انسان (إِذْن) داده،

(مالک قوا و افعال خویش باشد).

وَ قَدْ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ:  
أَنَّ الْأَشْيَاءَ سَيَعُودُ إِلَى حَالِهَا قَبْلَ الْإِذْنِ؛  
وَ لَا يَبْقَى مُلْكٌ إِلَّا لِلَّهِ وَحْدَهُ،

---

خداوند خبر داده که:  
اشیاء به حال قبل از (إِذْن) باز خواهند گشت،  
و سلطنت فقط از آن الله تعالی خواهد بود.



قَالَ تَعَالَى:

(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)

(سورهی مؤمن، آیهی 16)

امروز سلطنت از آنِ چه کسی است؟  
فقط و فقط از آنِ (واحد قهار) است.

وَ فِيهِ رُجُوعُ الْإِنْسَانِ  
بِجَمِيعِ مَا لَهُ وَ مَعَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

---

موضوع سخن این آیه:

(رجوع انسان با تمامی دارائیهایش)

و هر چه که همراه اوست،  
به سوی الله تعالی می‌باشد.



ادامه‌ی سخن و شرح آیه‌ی  
(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)  
را به جلسه‌ی آینده موكول می‌كنیم.

آن نفسی که با خودی یار چو خار آیدت  
وان نفسی که بی خودی یار چه کار آیدت  
**آن نفسی که با خودی خود تو شکار پشهای**  
**وان نفسی که بی خودی پیل شکار آیدت**  
آن نفسی که با خودی بسته ای ابر غصه ای  
وان نفسی که بی خودی مه به کنار آیدت  
**آن نفسی که با خودی یار گناره می کند**  
**وان نفسی که بی خودی باده ی یار آیدت**  
آن نفسی که با خودی همچو خزان فسرده ای  
وان نفسی که بی خودی دی چو بهار آیدت



جمله‌ی بی‌قراریت از طلب قرار تست  
طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت  
**جمله‌ی ناگوارشت از طلب گوارش است**  
**ترک گوارش از گنی زهر گوار آیدت**  
جمله‌ی بی‌مرادیت از طلب مراد تست  
ور نه همه مرادها همچو نثار آیدت  
**عاشق جور یار شو عاشق مهر یار نی**  
**تا که نگار نازگر عاشق زار آیدت**  
خسرو شرق شمس دین از تبریز چون رسد  
از مه و از ستاره‌ها والله عار آیدت

پایان جلسه‌ی هشتم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)